



۲۷ مارچ، ۲۰۲۵

داکتر زمان ستانیزی

## زن، زر، زور و زمین؛ زورانه های ذهنیت ظلمانی جامعه افغانستان

بد و نیک هر گونه باید کشید

زهر تلخ و شوری بباید چشید

فردوسی

بزرگ ترین مشکل جامعه افغانستان فقر و غربت اخلاقی است. این که ذهنیت های تاریک و ظلمانی، هر مشکل اجتماع را سیاسی جلوه می دهد، بهانه است و خودفریبی، این که مسولیت هر نابرابری و نابسامانی و پراکندگی را به گردن نظام سیاسی می گذارند، تظاهر بر بی گناهی است. فرهنگ اجتماعی کشور اسیر ذهنیت ظلمانی است که در وجیزه «زن و زر و زور و زمین» تعریف و خلاصه شده، ولی معمولاً در سطح احکام به آن صیغه دیانتی و در سطح اجرا، زیر نقاب فساد اداری به آن رنگ سیاسی می دهند.

انتقاد به مسایل سیاسی را ممکن است به خاطر «غرور ملی» کاملاً رد نکنند، اما بسیاری از بی نظمی ها و عدول از اصول اخلاق ناشی از مزخرفات را بدون هیچ اعتراضی به نام عرف و عنعنه می پذیرند. عرفی که مثل زورانه های آهنین نمی گذارد پا را پیش پای دیگر نهاد و تحرک و پیشرفت ایجاد کرد.

از روی همین محافظه کاری با تغییر نجات بخش در جدالند، ولی با تداوم تباهن هم دست. در برابر هر کوششی برای بهبود جامعه جبهه گیری می کنند و احتمال رشد هر انگیزه اصلاح طلبی را خنثا می سازند.

در واقع زر و زور و زمین بر محور زن می چرخند. زن را در همنوایی مکمل و متمم مرد نمی بینند، بل در رقابت مخالف و متضاد با مرد می انگارند. در استیلای بی فرهنگی مردسالاری پیشوند «هم»

مثلا در هم نظر، همدست، همکار، هم هدف، و حتا همسر معنای واقعی اش را از دست می‌دهد؛ زیرا ذهنیت اسیر در تنگنای مردسالاری به این نمی‌اندیشد که مرد باید چه کند، بل آغشته با این است که زن باید چه نکند.

در نتیجه زن زندانی و مرد زندانبان در دو طرف دیوار اضداد اسیر می‌مانند. اختیار زن در اختیار مرد، اختیار مرد در خدمت نفسانیتش.

برای زن اهانتی بزرگ تر از این نیست که کرامت انسانی اش با کاربرد اصطلاح «زن و زر و زور و زمین» هم‌ردیف امتعه در مالکیت مرد قرار بگیرد. زن برای تظاهر قدرت، تصاحب ملکیت، و استثمار و بهره‌برداری مرد، وسیله بی‌بیش نیست.

با آنکه زن ستیری مشکلی منحصر به جامعه افغانی نیست، ولی همین که مردسالاران آگاهانه یا به طور غیر شعوری زن را هم به کتاب سیاست و هم به کتاب دیانت تکفیر می‌کنند، مشکل جامعه را دوچندان می‌سازد.

در بخش دیانت مزخرفات چنانند که گویی اسلام عُرفی، نه اسلام قرآنی، کاری نداشت جز وضع تحریمات که بیشتر از ۹۰ درصد آن برای زن‌ها وضع شده و در مقابل بیشتر از ۹۰ درصد معافیت برای مردها تعیین گردیده است.

این تقسیم‌بندی با اصول تساوی حقوق و مسوولیت‌های مرد و زن در قران چون «إِنَّ الْمُسْلِمِينَ وَالْمُسْلِمَاتِ وَالْمُؤْمِنِينَ وَالْمُؤْمِنَاتِ وَالْقَانِتِينَ وَالْقَانِتَاتِ...» که با اصرار و تکرار تاکید شده در تضاد کامل قرار دارد.

یا اینکه در مرادوات اجتماعی قران به صراحت مردها را از چشم چرانی منع می‌کند: «قُلْ لِلْمُؤْمِنِينَ يَعْضُوا مِنْ أَبْصَارِهِمْ...» (سوره نور آیه ۳۰) و بعد در سه آیت پیوست سوره احزاب (آیات ۵۷ و ۵۸) مردها را از بدگویی و قتل شخصیت و لطمه به شهرت زن‌ها منع می‌کند؛ صرف در آخر زن‌ها را به پوشیدن جلابیبهن یعنی جلاباب یا رولباسی، نه روسری، تشویق می‌کند.

ولی مردها آیاتی که آن‌ها را به پابندی اصول اخلاقی مکلف می‌سازد، نادیده می‌گیرند، در عوض امر مستحب مربوط به زن را به مکلفیت مطلق تبدیل کرده زنان را به پوشیدن حجاب مجبور می‌کنند. حال آنکه در قران هر شش بار ذکر کلمه حجاب به معنای پرده و حایل به کار رفته و هرگز به معنای لباس زن استعمال نشده است.

در جایی نوشته بود: «کاش به جای حجاب، حیا و شرف و راستی و درستی اجباری بود. کاش کسب معرفت و بیداری وجدان اجباری بود.»

در واقع خواسته و مُرام این نوشته با امر قرآن مطابقت بیشتر دارد، تا آنچه به نام رسم بر زنان تحمیل می‌شود. رسومی که حتا آیات قرآن را به نفع مردسالاری ترجمه و تعبیر می‌کنند؛ جلیاب را حجاب می‌سازند و مستحب را واجب.

زن ستیزی ملاک قرآن ستیزی این‌هاست. مثلاً هیچ مردی به جرم ارتکاب زنا سنگ سار نشده. گویی زن بدبخت با خود زنا کرده، در صورتی که تجاوز جنسی بالای مرد ثابت شود، عوض سنگ سار او را به عقد نکاح پاداش می‌دهند تا هم به جنایتش مشروعیت ببخشند و هم زنی را در اسارت او قرار دهند که بالای حیثیت، کرامت و عفتش تجاوز شده. این زن باید هم از دست مرد مرتکب جرم و هم به خاطر حفظ آبرو و «غیرت» مردهای خانواده‌اش تا آخر عمر عذاب وجدان و رنج روان را متحمل شود.

این طور فساد اخلاقی را در لفافهٔ عرف پنهان می‌کنند، مزخرفات مغایر قرآن را به نام دین می‌فروشند و در غربت اخلاقی حتا اصطلاحات ادب را هم در خُم تعصب زن ستیزی رنگ کرده «مردانگی» را شهادت و «زنانگی» را شرم و شرارت می‌شناسانند.

در دورهٔ حاکمیت طالبان مسوولیت پایبندی اصول اخلاقی رسماً به حکومت طالبان منتقل شده بود؛ چون زن ستیزی در لباس دیانت جزو سیاست حکومت گردیده بود. اما بینی بریدن‌ها و کشتن‌ها همانند سنگ سار فرخنده شهید، ثابت ساخت که این مدعیان حقوق مدنی با حکومت طالبانی مبارزه کردند، ولی با ذهنیت طالبانی کماکان شریک جرم ماندند.

در شرایط کنونی زن ستیزان کم سواد در صحنهٔ سیاست در جامعهٔ مدافعان حقوق زن با کش و فکش و تظاهر به مدنیت گرایی به مراتب خطرناک‌تر از زن ستیزان بی سوادند، زیرا این حیل‌گران از عقب صفوف مبارزات حقوق زنان آن‌ها را «نامردانه» شلاق می‌زنند، زن‌ها را به نام قانون و «شریعت» از مال و دارایی محروم می‌سازند، به نام قانون، زر و زیور و زمین‌شان را به زور غصب می‌کنند، زن را بدون اعتنا به اراده و میل جنسی‌اش، همانند یک بردهٔ جنسی، به ارضای جنسی مرد قانوناً مکلف می‌سازند، با استفاده از سوء تعبیر قرآن، خلاف ماهیت و قرینه آیات قرآن محض برای عیاشی به تعدد زوجات می‌پردازند....

در این راستا پند اندیشمند بزرگ، خلیل جبران، بی‌مورد نیست: «برای انهدام یک تمدن سه چیز را باید منهدم کرد: خانواده، نظام آموزشی و الگوها. برای اولی منزلت زن را باید شکست، برای دومی منزلت معلم را و برای سومی منزلت بزرگان و اسطوره‌ها را...» مگر در ورای شعارهای عوام فریبانه، عملکرد اکثریت هم جهت برای انهدام جامعهٔ افغانستان نیست؟

بی‌دلیل نیست که موسسه تحقیقاتی Transparency International افغانستان را در دو دهه اخیر به طور متواتر در اولین ردیف از فاسدترین جوامع دنیا قلمداد کرده. جریده The Guardian افغانستان را خطرناک ترین کشور دنیا برای زنان شناخته، گزارش رسمی ۲۰۱۶ سازمان دفاع از حقوق بشر Human Rights Watch علی‌رغم قوانین نافذ کشور ۸۷ درصد زن های افغانستان را قربانی خشونت شناخته اند، تحقیقات سازمان جهانی بهداشت افغانستان را از بین ۱۸۹ کشور جهان چهارمین کشور مصرف کننده شراب دانسته... نمی توان ده ها تحقیق و گزارش مشابه از فساد اخلاقی در کشور را برخلاف واقعیت های عینی توجیه کرد.

آنچه بیشتر در خور توجه است اینکه، جمهوری اسلامی افغانستان به خاطر عدم رعایت احکام قرآنی و دستورات و سنن محمدی یکی از فاسد ترین جوامع دنیا قلمداد شده.

تحقیق گسترده پی که از طرف دو محقق مسلمان در پوهنتون جورج واشنگتن در سال ۲۰۱۰ صورت گرفت، نشان داد که به اساس ۱۱۳ تحقیق در شاخص های مختلف اقتصاد، صحت و سلامت، عدم فساد، ربا و بهره پول، آزادی مدنی، امر به معروف و نهی از منکر، رعایت حقوق زنان، میزان حفظ محیط زیست، توجه به بهبود کیفیت زندگی و شاخص های همزیستی و غیره که بیشتر دستورات اسلام به اساس احکام قرآنی و سنن محمدی باید در آنها رعایت شوند؛ از ۲۰۸ کشور جهان، افغانستان در جایگاه ۱۶۹ قرار دارد.

نه تنها معیارهای اخلاقی در اکثر جوامع به نام مسلمان و به خصوص جامعه افغانستان پیوسته نادیده گرفته می شوند، بل معیارهای قرآنی هم در آنها به شدت زیر پا می شوند. در افغانستان فاصله میان شعار و عمل از ماهی تا ماه است. در خودسری های بی لگام، قانون سازان در نقض قوانین، قانون شکن ترند. زورمندان در نقض دموکراسی ظالم تر، زمین داران در غصب دارایی های عامه غاصب ترند. بدتر از همه زن ستیزان با استفاده از قوانین نافذ مرد سالار کشور با مکر و فریب هرچه بیشتر، شدید تر عمل می کنند.

سوال اینجاست، صرف نظر از عدم ضرورت سیاسی آن، آیا ذکر کلمه «اسلامی» در نام رسمی چنین جامعه فاسدی، تمسخر و تحقیر اسلام نیست؟

پایان